



University of Tehran press

Research in Contemporary World Literature

http://jor.ut.ac.ir, Email: pajuhesh@ut.ac.ir

p-ISSN : 2588-4131 e-ISSN: 2588 -7092

A Study of Social Themes in the Poetry of the Second Period of Afghanistan's Constitutional Era

Arezu Pooryzdanpanah Kermani ¹ 0000-0002-4645-9314 Gholamali Rizvani ² 0000-0001-9493-3108

1. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran.. E-mail: Pooryzdanpanah@yazd.ac.ir

2. Department of Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Yazd University, Yazd, Iran. E-mail: alirizvane@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 25 July 2021

Received in revised form: 30

April 2022

Accepted: 09 May 2022

Published online: December

2023

Keywords:

theme, poetry, Afghanistan, the

second period of Afghanistan's

constitutional era, society.

ABSTRACT

Literature is the history of the identity of nations and the artistic source of understanding the political, social, and cultural conditions of human societies. In all periods, the association of society and literature and the influence of social environment on the production of literary works can be seen. The essential role of literature is best recognized when its subject matter is examined. The second period of Afghanistan's constitutional era is the golden age of Afghan literature and culture. Literary developments in this period have played a significant role in the transformation and reorientation of contemporary Afghan literature. This period witnesses fundamental change and transformation in the old themes as well as the themes of Persian poetry, which results in the introduction of many new ideas into poetry and prose. The purpose of this research is to study the most prominent social themes of the poetry of this period and to identify the poets who have played a significant role in the introduction of new themes.

Cite this article: Pooryzdanpanah, Arezu & Rezvani, Gholam Ali. "A study of the social themes of poetry in the second period of the Afghan constitution (Case study: Poems of Abdul Ali Mostaghani, Mahmoud Tarzi, Qari Abdullah, Abdul Hadi Davi and Ludin)". *Research in Contemporary World Literature*, 28 (2), 413-432. DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2022.327788.2191>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <http://doi.org/10.22059/jor.2022.327788.2191>



بررسی درون‌مایه‌های اجتماعی شعر دوره‌ی دوم مشروطه‌ی افغانستان (مطالعه‌ی موردی: اشعار عبدالعلی مستغنی، محمود طرزی، قاری عبدالله، عبدالهادی داوی و لودین)

آرزو پوریزدان‌پناه کرمانی^۱ ✉ غلامعلی رضوانی^۲

۱. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.. رایانامه: Pooryazdanpanah@yazd.ac.ir

۲. گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران.. رایانامه: alirizvane@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	ادبیات تاریخچه‌ی هویت‌مآلت‌ها و منبع هنری شناخت اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جوامع بشری است. در تمامی دوره‌ها، همراهی اجتماع و ادبیات و تأثیر محیط اجتماعی بر تولیدات آثار ادبی به چشم می‌خورد. نقش اساسی ادبیات هنگامی به درستی شناخته می‌شود که درون‌مایه‌ی آن مورد بررسی قرارگیرد. دوره‌ی دوم مشروطه، عصر شکوفایی ادب و فرهنگ در افغانستان به‌شمارمی‌آید. تحولات ادبی این دوره نقش بسزایی در دگرگونی و تغییر مسیر ادبیات معاصر افغانستان داشته‌است. این دوره، دوره‌ی تغییر و تحول بنیادین در درون‌مایه‌ها و مضامین کهن شعر فارسی و سرآغاز ورود بسیاری از اندیشه‌ی‌های نو به شعر و نثر است. هدف از این پژوهش بررسی برجسته‌ترین درون‌مایه‌های اجتماعی شعر دوره‌ی دوم مشروطه و مشخص کردن شاعرانی است که نقش بسزایی در ورود مضامین جدید در شعر این دوره داشته‌اند. نتایج تحقیق از فاصله‌گرفتن شعر از دربار و جایگزینی مطالبات اجتماعی به جای مدح و ثنای شاهان حکایت دارد. عبدالعلی مستغنی، محمود طرزی، قاری عبدالله، عبدالرحمن لودین و عبدالهادی داوی پنج چهره‌ی شاخص و تأثیرگذار این دوره‌اند که نقش بسزایی در خلق درون‌مایه‌های جدید و ورود آنها به شعر داشته‌اند. وطن، آزادی، بیداری، انتقاد از حکومت، دعوت به مبارزه، استعمارستیزی، اتحاد، تعلیم و تربیت، نكوهش رشوه‌خواری، شکوه از روزگار و ... از مهم‌ترین درون‌مایه‌های اجتماعی اشعار این شاعران است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۰۳	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۲/۱۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۲/۱۹	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰	
کلیدواژه‌ها: اجتماع، افغانستان، درون‌مایه، دوره‌ی دوم مشروطه، شعر.	
استناد: پوریزدان‌پناه کرمانی آرزو و رضوانی غلامعلی. "بررسی درون‌مایه‌های اجتماعی شعر دوره دوم مشروطه افغانستان (مطالعه موردی: اشعار عبدالعلی مستغنی، محمود طرزی، قاری عبدالله، عبدالهادی داوی و لودین)". پژوهش ادبیات معاصر جهان، ۲۸ (۲)، ۴۳۲-۴۱۳.	
DOI: http://doi.org/10.22059/jor.2022.327788.2191	
ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.	© نویسندگان.



۱- مقدمه

ادبیات هر ملتی در سیر تاریخی خود قطعاً متأثر از انقلابات زمانه و تحولات سیاسی و فرهنگی آن است. یکی از مهم‌ترین رویدادهای اجتماعی و سیاسی که ادبیات افغانستان را در گذر تاریخی خود دستخوش تحول نموده، انقلاب مشروطیت است. جنبش مشروطیت در افغانستان با به قدرت رسیدن «امیر حبیب‌الله خان» از سال ۱۲۸۴ هـ. ش آغاز می‌شود و در سال ۱۳۰۷ هـ. ش خاتمه می‌یابد. مشروطیت در افغانستان تقریباً عمری بیست‌وسه ساله دارد و آن را به دو دوره اول و دوم تقسیم کرده‌اند؛ دوره اول ۱۳ سال و مقارن با حکومت «حبیب‌الله خان» و دوره دوم ۹ سال و همزمان با حکومت «امان‌الله خان» است. مدرسه‌ی «حبیبه» کانون اصلی نهضت مشروطه به‌شمار می‌آید و دانش‌آموختگان و معلمان این مدرسه نقش بسزایی در شکل‌گیری و تداوم این نهضت داشته‌اند (فرهنگ ۴۶۷). آزادی زندانیان سیاسی، اجازه‌ی بازگشت همه‌ی تبعیدیان به وطن و انتشار روزنامه‌ی «سراج‌الاخبار» راه را برای مشروطه‌خواهان هموار ساخت (ر.ک؛ جوادی ۷ و فایز ۶۷-۶۹). تحولات سیاسی - اجتماعی افغانستان از دوره‌ی اول مشروطه آغاز می‌شود و در دوره‌ی دوم سرعت بیشتری به خود می‌گیرد. در دوره‌ی دوم مشروطه، روابط فرهنگی، اجتماعی و سیاسی افغانستان با کشورهای همسایه و اروپایی دستخوش تغییراتی قرار می‌گیرد که زمینه‌های هرچه بیشتر آموزش و تحصیل را برای مردم افغانستان فراهم می‌آورد. تدوین قانون اساسی برای اولین بار، فعال شدن شورای دولت، تأسیس مراکز آموزشی، شکل‌گیری نشریات و روزنامه‌ها، آزادی مطبوعات، فراهم‌شدن زمینه‌ی توسعه و پیشرفت هرچه بیشتر کشور، اصلاح آموزش و پرورش، اصلاح امور اقتصادی و نظامی افغانستان رهاورد دوره‌ی دوم مشروطه برای افغانستان است (رفیع ۶۹).

از آنجا که میان ادبیات و جامعه رابطه‌ای دوسویه و مستحکم برقرار است، هر دو بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند. شعر عصر مشروطه نیز از این قاعده مستثنی نیست. در عصر مشروطه، شعر برای نخستین‌بار از دربار خارج‌شده و مردم مخاطب آن قرار می‌گیرند. وجه تمایز شعر این دوره با ادوار گذشته، در فاصله‌گرفتن آن از مدیحه‌های مکرر و قرارگرفتن آن در خدمت مطالبات اجتماعی است. همچنین شعر به‌عنوان ابزاری برای مبارزه در برابر استبداد حاکم بر افغانستان به‌کار گرفته می‌شود (سقاوری ۱۲۵). شعر اجتماعی رهاورد این دوره است؛ «شعر اجتماعی سروده‌ای است که در میان توده‌های مردم نفوذ می‌کند و بر رفتارهایشان اثر می‌گذارد. شعری است که درباره‌ی مردم، از زبان مردم و برای مردم سروده می‌شود» (شریفیان و همکاران ۱۱۲). این دوره، سرآغاز ورود بسیاری از اندیشه‌های نو در حوزه‌ی شعر و نثر است. در این دوره، شعر - در کنار حفظ درون‌مایه‌های قدیمی خود - با مضامین جدید آشنا شد که در دوره‌های قبل آن‌ها را تجربه نکرده بود. به عبارت دیگر، عصر مشروطه در افغانستان، عصر تغییر و تحول‌های بنیادین در درون‌مایه‌ها و مضامین قدیمی شعر فارسی است. تحولات سیاسی و اجتماعی

افغانستان، استبداد داخلی، استعمار خارجی، انقلاب فرانسه، جریان موسوم به روشن‌فکری و آشنایی با ادبیات غرب نقش بسزایی در این تحوّل بنیادین داشته است. برخلاف تحوّل در حوزه‌ی درون‌مایه، شاعران این دوره چندان به فکر تغییر در فرم نیفتادند و شعر این دوره از نظر شکل، فاقد نوآوری است؛ شاعران به ارائه‌ی اندیشه‌های نو و جدید در همان فرم‌های موجود و قالب‌های کهن پرداختند (ر.ک؛ قویم ۳۱). همچنین در این دوره زبان شعر به زبان مردم نزدیک و شعر در میان مردم بیشتر جای‌گیر می‌شود (سقاووز ۱۲۵). شایان ذکر است که هرگاه در تاریخ ادبیات افغانستان سخن از شعر دوره‌ی مشروطیت به میان می‌آید، منظور شعر دوره‌ی دوم یعنی دوره‌ی حبیب‌الله خان و جریان ادبی شکل-گرفته توسط سراج الاخبار است و این دوره یکی از پایه‌ها و ارکان اصلی تحولات شعری افغانستان به شمار می‌آید (فایز ۱۱۳). در این دوره، با طیف وسیعی از شاعران مواجه نیستیم. شاعران این دوره بیشتر شاعران دوره‌ی اوّل مشروطه هستند که توانسته‌اند از دوره‌ی اوّل، جان سالم به در بیاورند و در این دوره به حیات ادبی و اجتماعی خود ادامه دهند. از چهره‌های برجسته‌ی این دوره می‌توان به محمود طرزی، عبدالرحمن لودین، عبدالعلی مستغنی، محمد انور بسل، عبدالهادی داوی پریشان، ملک‌الشعرا قاری عبدالله، عبدالغفور ندیم، میر غلام محمد غبار، محمد اسماعیل سیاه و فیض‌محمد کاتب اشاره کرد (ر.ک؛ فضائلی ۱۳۲-۱۳۴ و باختری ۱۸-۶۸).

با توجه به آنچه بیان شد در این جستار سعی می‌شود تا به این سوالات پاسخ داده شود: برجسته‌ترین درون‌مایه‌های اجتماعی شعر دوره‌ی دوم مشروطه چه بوده و کدام یک از شاعران مورد مطالعه در ورود مضامین جدید و تغییر درون‌مایه‌های شعر این دوره نقش بسزایی داشته‌اند؟

انقلاب مشروطیت یکی از مهم‌ترین رویدادهای اجتماعی و سیاسی است که ادبیات افغانستان را در گذر تاریخی خود دستخوش تحوّل ساخته است. این جنبش شاعران را به توجه بیشتر به مسائل اجتماعی و طرح آن‌ها در شعر سوق داد و به این ترتیب، بر شکل‌گیری ادبیات و شعر اجتماعی و سیاسی به‌گونه‌ای نوین اثر گذاشت. مضامینی چون آزادی، وطن، بیداری، انتقاد از حکومت، دعوت به مبارزه و اتحاد، استعمارستیزی و ... شالوده‌ی اندیشه‌های سیاسی - ادبی شاعران این عصر شد. هدف این پژوهش بررسی و تحلیل چنین مفاهیمی در دیوان اشعار شاعران یادشده و بازتاب درون‌مایه‌های متفاوت و جدید در شعر این دوره است. تحلیل درون‌مایه‌های فکری و ادبی شاعران این دوره، علاوه بر این که درک بهتر اهداف و آرمان‌های مشروطه‌خواهان را امکان‌پذیر می‌سازد، زمینه‌ی شناخت تحولات شکلی و محتوایی شعر معاصر افغانستان را نیز فراهم می‌آورد.

در این پژوهش، روش تحقیق کیفی است و اطلاعات به‌شیوه‌ی سندکاوی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌است. نخست دیوان اشعار شاعران دوره‌ی دوم مشروطه مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته، سپس

به‌شیوه‌ی استقرار تام درون‌مایه‌های اصلی اشعار آن‌ها فیش‌برداری و استخراج‌شده‌است. در نهایت به تحلیل نمونه‌های مستخرج از متن پرداخته‌شده‌است.

از پژوهش‌های مرتبط با جستار حاضر می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

فایز در کتاب «پیشینه‌ی تجدد، پیدایش و بالندگی شعر نو در افغانستان» (۱۳۹۲) اوضاع ادبی و تاریخی افغانستان را از زمان روی کار آمدن تجددخواهان تا سال ۱۳۹۰ هـ. ش بررسی کرده است. وی به نقش تأثیرگذار نشریات بر آفرینش‌های ادبی و بالا بردن فرهنگ مطالعه در میان مردم افغانستان و توسعه‌ی جریان شعری در عصر مشروطه اشاره می‌کند و شعر مشروطه را منحصر به جریان شعری پدید آمده با روزنامه‌ی سراج الاخبار در دوره‌ی امان‌الله خان می‌داند. فضائی در کتابی با عنوان «تأثیر سیاسی و اجتماعی نظام‌های افغانستان بر ادبیات دری» (۱۳۸۳) تأثیرات نظام‌های سیاسی را بر زبان و ادبیات فارسی دری از سال ۱۲۶۰ هـ. ش تا ۱۳۸۰ هـ. ش مورد بحث و تحلیل قرار داده است. وی درباره‌ی ادبیات مشروطه بویژه دوره‌ی اول بر این باور است که تحت تأثیر اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر مشروطیت، ادبیات متملقانه‌ی گذشته از رونق افتاده و ادبیات درباری کنار زده‌شده است. همچنین اسماعیل شفق در مقاله‌ی «بازگشت ادبی شعر فارسی در افغانستان» (۱۳۹۰)، مروری اجمالی بر وضعیت ادبی شعر دوره‌ی مشروطه و دوره‌ی مقاومت افغانستان داشته‌است. به عقیده‌ی وی نهضت بیداری و مشروطه‌خواهی در افغانستان راه ورود مضامین نو به شعر این دوره را هموار ساخت؛ اما با شکست این نهضت، جریان شعر افغانستان در آغاز قرن بیستم ناگزیر به بازگشت ادبی روی آورد و به سبک هندی رجعت نمود؛ با ابتر ماندن شعر مشروطیت، بازگشت ادبی حقیقی افغانستان به صورت بازگشت به سبک هندی رقم خورد. چهرقانی در مقاله‌ی «مقدمه‌ای بر جریان‌شناسی شعر معاصر افغانستان از بیداری تا جمهوری» (۱۳۹۵)، ضمن بررسی تحولات شعر افغانستان در دوران معاصر (تا سال ۱۳۵۲) زمینه‌های سیاسی و اجتماعی این تحولات را مورد بررسی و تحلیل قرار داده است.

با مطالعه و بررسی پژوهش‌های انجام‌شده درباره‌ی مشروطیت در افغانستان مشخص شد که تاکنون پایان‌نامه و مقاله‌ای علمی - پژوهشی در این باره، در افغانستان انجام‌نشده و پژوهش‌های صورت گرفته منحصر به موارد یادشده‌است. همانطور که از پیشینه‌ی تحقیق برمی‌آید پژوهش‌های یادشده عمدتاً مبتنی بر بررسی سیاسی - اجتماعی اوضاع و احوال عصر مشروطیت در افغانستان بوده و پژوهش‌های ادبی بسیار اندک و اجمالی بوده‌اند و تاکنون در هیچ‌گونه پژوهش مستقلی از این منظر و با شیوه‌ی علمی به درون‌مایه‌های شعر مشروطه در افغانستان توجه نشده است.

۲- بحث و بررسی

درون‌مایه‌های شعر معاصر افغانستان

«مدرسه‌ی حبیبیه» و روزنامه‌ی «سراج‌الاخبار» نقش بسزایی در شکل‌گیری جنبش مشروطیت داشته‌اند و کانون‌های نهضت مشروطیت به‌شمار می‌آیند. چهره‌های شاخص و تأثیرگذار دوره‌ی دوم مشروطه، از فعالان و گردانندگان دو مرکز یادشده هستند. قاری عبدالله ملقب به ملک‌الشعرا مدّت ۴۰ سال در مدرسه‌ی حبیبیه به‌عنوان استاد تدریس می‌کرد. محمود طرزی، بنیان‌گذار انجمن سراج‌الاخبار بود که برای حفظ استقلال و آزادی میهنش، سال‌ها رنج تبعید و دوری از وطن را به جان خرید. عبدالعلی مستغنی نیز از مدرسین مدرسه‌ی حبیبیه و از همکاران طرزی در روزنامه‌ی سراج‌الاخبار بود. عبدالهادی داوی و عبدالرحمن لودین، متخلص به کبریت، هر دو از فارغ‌التحصیلان مدرسه‌ی حبیبیه بوده، به همکاری با طرزی در روزنامه‌ی سراج‌الاخبار می‌پرداخته‌اند. آنها بخش قابل توجهی از عمر خود را به خاطر مبارزه برای آزادی افغانستان، در زندان سپری کردند. لودین در این راه جان خود را هم فدا کرد. گرایشات سیاسی - اجتماعی یکسان این شاعران و دنبال کردن اهداف مشترک، جهت‌گیری فکری یکسانی به آنها بخشید. شاعران مذکور از فرم‌های موجود شعر برای بیان درون‌مایه‌های اجتماعی بهره‌برده‌اند. در ادامه، مهم‌ترین درون‌مایه‌های اجتماعی اشعار این شاعران مورد بررسی و واکاوی قرار می‌گیرد.

وطن و وطن‌دوستی یکی از درون‌مایه‌های اصلی و برجسته در شعر دوره‌ی دوم مشروطه‌ی افغانستان است. از آغاز سلطنت محمدزایی‌ها، تحت تأثیر اندیشه‌های غربی وطن‌معنایی جدید به خود گرفت و وطن‌دوستی به صورت شعاری سیاسی درآمد. در این دوره، وطن با مفاهیمی همچون آزادی و استقلال ملی پیوند می‌یابد و میهن‌پرستی و اندیشه‌های ملی‌گرای بر بار معنایی آن افزوده می‌شود. به عبارت دیگر در این دوره است که وطن با مفهوم ملت و با معنای آزادی و استقلال ملی ملازمت بنیادی پیدامی‌کند (ر.ک؛ آجودانی ۱۸). سلطه‌ی حکومت استعمارگر انگلیس بر افغانستان سبب شد تا شاعران این دوره وطن را دست‌مایه‌ی سرودن اشعار خود قرار دهند و بر گنجاندن آن در شعر خود پافشاری کنند؛ از جمله‌ی این افراد عبدالعلی مستغنی است که از اصلاح و آبادانی وطن، سخن به میان می‌آورد. هرچند سوء مدیریت میهنش را به سمت ویرانی سوق داده، اما او امیدوار است که این فاجعه دیگر تکرار نشود. وی نوشتن برای وطن را رسالت قلمش می‌داند:

خامه در وصف وطن چند گل‌افشان	چند در فکر وطن سر به گریبان
نشوی	نشوی
حرف اصلاح وطن سرکن و با خاطر جمع	می‌نویس این که وطن باز پریشان نشوی
سوء رفتارت اگر کرد دمی چند خراب	دیگر ای کاخ وطن درهم و ویران نشوی
	(مستغنی ۱۳۴۲، ۲۴۲)

از نظر مستغنی هیچ سرزمینی نمی‌تواند هم‌سنگ و هم‌تراز با وطنش باشد. او با برشمردن مزایا و ویژگی‌های کشورش بیان می‌کند میهنش در جایگاهی که باید باشد، قرار ندارد و این امر مایه‌ی تأسف و یی است؛ اما با همه‌ی این اوصاف، او فقط در کابل است که آرام و قرار دارد:

باشد عقب ز خلق جهان تا کجا وطن	محتاج غیر چند بود ای خدا وطن
کشمیر نیست همسر آب و هوای او	خوانند بی‌نظیر در آب و هوا وطن
کرده است راست قامتش این ابر معدلت	اکنون گرفته است به دست این عصا وطن
دار و دیار غیر نباشد بکار من	جز کابل بهشت نباشد قرار من

(مستغنی ۱۳۵۳، b، ۱۲۷)

عبدالعلی مستغنی از عشق و علاقه‌ی وافر خود به وطن سخن می‌گوید. وی بیان می‌دارد که تار و پود جان و وجودش با عشق به وطن بافته شده است. او سخن گفتن درباره‌ی هر امری به جز وطن را برای خود جایز نمی‌داند:

مهر تو به جان و دل سرشتم	تخم عشقت به سینه کشتم
هرگاه که من سخن سراپم	اوصاف تو ای وطن سراپم
ای هستی وای وجودم از تو	ای رشته‌ی تار و پودم از تو

(۴۹)

مستغنی با استناد به حدیث نبوی «حب الوطن من الایمان»، از مخاطب خود می‌خواهد عشق به میهن را از دل خود برون نیفکند و برای سامان یافتن وطن خود از هیچ‌گونه تلاش و کوششی دریغ ننماید:

خوشست سیر و تماشای نوبهار وطن	مکن ز سینه برون داغ لاله‌زار وطن
مشو ز علم و هنر غافل ای وطن‌پرور	به هوش باش که آید همین به کار وطن
مشو ز غیرت ناموس مملکت غافل	مباش بی‌خبر ای دل ز ننگ و عار وطن
رسول گفت که حب‌الوطن من الایمان	رواست مومن اگر هست بی‌قرار وطن

(۱۲۵)

محمود طرزی به دلیل اینکه ۲۰ سال طعم تلخ تبعید و دوری از وطن را چشیده بود، بیشتر از دیگر شاعران عصر مشروطه در شعر خود به وطن پرداخته و عشق و علاقه‌ی وافرش را به وطن و زادگاه خود آشکار ساخته است. او وطن را مایه‌ی حیات و زندگی خود و برات رسیدن به هرگونه سعادت و نیکبختی‌ای می‌داند. در نظر طرزی وطن چون کعبه و نماز مقدس است:

حیات را چه کنم؟ وطن حیات من تویی
 برای هر سعادت من وطن برات من تویی
 وطن! تو کعبه‌ی منی وطن! صلوات من تویی
 محبتت به جان من چو پودها به تارها
 (طرزی ۱۳۹۲، ۵)

(21)

«ظهور و تجلی جهانی شدن در دنیای امروز باعث گردیده که هویت فرد توسط سیلی از محذورات اجتماعی و سیاسی بازتعریف شود» (اسمخانی و زرین جویی ۱۴۹). همان طور که پیش از این بیان شده طرزی بیشتر وطنیانتش را در دوران تبعید سروده، به همین دلیل همچون عاشقی دل سوخته از هجر و فراق وطن سخن گفته است. وی تأکید می کند کسی که دلش مبتلای به عشق وطن است، این عشق همچون عقل و ایمان در وجود او باقی می ماند. طرزی وطن را معشوق و محبوب خود می داند که در فراق آن جسم و جانش همچون شمع می سوزد و آب می شود:

هر کس که دل به عشق وطن کرد
 ایمان و عقل و دین نشود هیچ از او جدا
 مبتلا
 معشوق من و حبيب من و دل نشین من
 ای خاک پاک ای وطن خوش زمین من
 می سوخت همچو شمع دل و جان عاشقت
 شد سالها داغ جدایی و فرقتت
 (۱۳)

طرزی تأکید فراوانی بر وطن دوستی دارد. از نظر وی کسی که دلش خالی از عشق به وطن باشد، فرزند پاک وطن و هم میهن او نیست. طرزی نیز چون مستغنی به حدیث «حب الاوطن من الایمان» اشاره می کند و پروای وطن داشتن را شرط و لازمه‌ی ایمان می داند. او از مخاطبش می خواهد کمر همّت برای حفظ وطن و خدمت به آن ببندد:

کسی که در دل او نیست حب خاک وطن
 محقق است که او نیست نسل پاک
 رسول گفت که حب وطن ز ایمانست
 وطن
 به حفظ و خدمت او لحظه‌ای مشو بی پاک
 اگر تو مؤمنی در دل بگیر پاک وطن
 بنوش باده‌ی حب وطن ز تاک وطن
 (۴۲)

داوی از عشق و علاقه‌ی غیرقابل وصف خود به وطن سخن می راند؛ او حتی حاضر است جان خود را برای میهنش فدا کند. آنچه او را اندوهگین می سازد، نبود همدم و هم سخنی است که با او درباره‌ی اوضاع نابسامان کشورش سخن بگوید:

فدای خاک وطن جان خویشتن
 به رنگ آب روان خدمت چمن کردم
 (داوی ۶)

نه محرمی که به او یک‌زمان
 نه مونس‌ی که ز درد و غم وطن
 گویم
 سخن‌گویم
 (۲۷)

لودین در اشعار خود بسیار نگران اوضاع آشفته و شرایط ناگوار و نامساعد حاکم بر میهن خویش است. به همین دلیل ابتدا به نابسامانی‌های کشورش همچون حاکمیت افراد جاهل و نادان و نیز سلطه‌ی گمراهی و جهالت بر جامعه اشاره‌می‌کند و در نهایت از مردم می‌خواهد با آگاهی از این موضوع برای بهبود اوضاع وطن بکوشند:

هر جا که جاهلی است پر از جهل و
 تفتیش در معارف ما می‌کند
 ابله‌ی
 زهی

چشمش پر از حرام، دلش از خرد تهی
 پس ای برادران چو چنین است گمراهی
 بهر خدا ز حال وطن باخبر شوید (غبار ۱۳۵۹، ۷۲۱)

قاری عبدالله وطن را چون مادر گرامی می‌دارد و از ضرورت حرمت و پاسداشت آن سخن می‌گوید:
 وطن چه روضه‌ی فرحت فضاست نام
 کزین فضای دلاویز خاطر شاد است
 خدا
 به پیش اهل نظر بهترین اولاد است
 هر آنکه حرمت مام وطن نگه‌دارد
 (قاری ۱۳۴۲، ۲۱۳)

همچنین قاری عبدالله از زخم دوری از وطن و از رنجی که به خاطر دوری از آن متحمل شده سخن می‌گوید. او آمادگی خود را برای قربانی شدن در راه وطن اعلام‌می‌دارد و حاضر است با نثار خون خود وطن را به گلستانی بدل سازد:

امروز می‌نمایم من زخم خود
 شاید شود به خونم بزم وطن گلستان
 نمایان
 در خدمت تو ظاهر در حضرتت نمایان
 امروز ای وطن من سازم وفای خود را
 (۳۶۶)

قرن‌ها حاکمان مستبد در افغانستان سلطنت کرده و در قرون اخیر چندین بار نیروهای کشورهای بیگانه، افغانستان را مستعمره‌ی خود قرار داده‌اند؛ به همین دلیل مردم افغانستان از آزادی اجتماعی،

سیاسی و فرهنگی محروم بوده‌اند. از این رو نویسندگان و شاعران به عنوان منادیان مبارزان راه آزادی، در صف مقدم جبهه‌ی آزادی‌خواهی مردم قرار گرفتند. یکی دیگر از درون‌مایه‌های اصلی شعر عصر مشروطه، مسأله‌ی «آزادی» است که شناخت جایگاه آن به درک صحیح پیام شعر این عصر کمک می‌کند. شاعران آزادی‌خواه مشروطه درک خاص خود را از جامعه داشتند و پیوسته آزادی وطن را ستایش می‌کردند و به سبب آگاهی وسیعی که از گذشته‌ی افغانستان داشتند و نیز هیجان و شیفتگی عاطفی نسبت به افغانستان، بهترین مدیحه‌سرایان آزادی وطن بودند؛ آنها پا به عرصه‌ی سیاست گذاشته، خود را در جریان‌ات سیاسی این دوره دخیل ساختند. گاه تأثیر مستقیمی در تحریک مردم برای ایجاد یک حکومت انتخابی و مردمی داشتند. حتی برخی از این شاعران جانشان را در راه آزادی مردم و وطن از دست دادند.

آزادی در شعر عبدالعلی مستغنی نمود بیشتر و برجسته‌تری نسبت به دیگر شاعران این دوره داشته است. ۲۸ مرداد به دلیل آزادی افغانستان از چنگال نیروهای انگلیسی، «روز استقلال افغانستان» نامیده شده است. هر سال در این روز، جشنی به مناسبت بزرگداشت روز استقلال افغانستان برگزار می‌شود. مستغنی به کرات این مناسبت را دستمایه‌ی سرودن اشعار خود ساخته‌است. او بیان می‌کند با اینکه ۱۵ سال از آزادی افغانستان می‌گذرد، اما شور و نشاط و شادمانی حاصل از این آزادی همچنان در مملکت جریان دارد:

باز ماه اسد آمد که ز افراط نشاط
کار عیش و طرب ملک به میزان
پانزده سال شد این شاهد آزادی ملک
بینی

زود این تازه‌جوان شهره‌ی دوران بینی
(مستغنی ۱۳۴۲، د، ۲۴۶)

مستغنی دست‌یافتن به این آزادی را چنان ارزشمند می‌داند که حتی کشورهای همسایه‌ی افغانستان نیز از وقوع چنین رخدادی ابراز خرسندی می‌نمایند:

آوازه به هر سوی شد آزادی
مشرق همه شد شاد به این شادی

افغان

(۱۶۹)

او خداوند را به خاطر نعمت آزادی سپاس می‌گوید و آزادی مردم را در گرو آزادی دولت از سلطه‌ی بیگانگان می‌داند:

صد شکر توان کرد به آزادی
 دولت
 که آزادی ملت بود آزادی دولت
 (۱۵۹)

مستغنی همچنین به آزادی نسبی مردم و مطبوعات ناشی از زوال حکومت مستبدانه‌ی حبیب‌الله خان نیز اشاره می‌کند و این آزادی را ارج می‌نهد:
 می‌توان در فکر آزادی پر و بالی
 زدن
 نیست در دام کسی ما را گرفتاری
 هنوز
 (۹۵)

داوی از زبان تمثیل برای بیان آزادی بهره‌برده‌است. وی در مخمسی با عنوان «مرغ قفس» از زبان پرنده‌ای محبوس در قفس به شکوه از نبود آزادی در کشورش می‌پردازد. وی در این شعر از فداکردن هستی خود در راه آزادی، ابراز رضایت و خرسندی می‌نماید:
 شکست بال و پر در هوای آزادی
 هزار شکر که گشتم فدای آزادی
 (داوی ۱۰۴)

قاری عبدالله نیز آزادی را یکی از اصول اساسی زندگی و حق مسلم انسان‌ها می‌داند. او مخاطبان شعر خود را از پذیرش بردگی و بندگی و سرخم کردن در برابر دیگران برحذر می‌دارد و آنها را به آزادگی فرامی‌خواند. از نظر قاری آزادی و آزادگی مایه‌ی ثبات و بقاست:
 به زیر بار غلامی کس مرو
 زنده‌ار
 که این حدیث ز آزادگان مرا یاد
 است
 همین ترانه ز آزادگان رسد در گوش
 که آبروی اسپران مدام بر باد است
 (قاری عبدالله ۱۳۷۹، ۲۱۳)

شاعران این دوره بر لزوم بیداری و آگاهی مردم تأکید کرده و همواره به مخاطبان شعر خود نهیب زده که از خواب غفلت و بی‌خبری برخیزند. عبدالعلی مستغنی و محمود طرزی به هوشیاری دیگر ملت‌ها و پیشرفت‌های آنها اشاره کرده و هم‌میهنانشان را به اقدام و عمل برای تغییر شرایط کشور فراخوانده‌اند:

تا چند عزیزان همه بیدار و تو غافل
 خوانند ترا تنبل و بیکار و تو غافل
 در کار جهان عاقل و هوشیار و تو غافل
 بیدار شو از خواب گران چند رقیبان
 (مستغنی ۱۳۵۳، ۱۰۷)

خواب غفلت نیست لازم در چنین روز
وقت بیداریست یاران وقت بیداری
مصاف هنوز

(۸۴)

وقت اقدامست و سعی و جد و جهد
غفلت و تن‌پروری بگذشت و رفت
(طرزی ۱۳۴۳، ا)

(۲۵)

داوی نیز عواقب غفلت و سهل‌انگاری را به مردم گوشزد کرده، بیان می‌کند که جهانی در نور
بیداری به سر می‌برند، اما مردم افغانستان هنوز از خواب غفلت و بی‌خبری سر برنکرده‌اند:

نور بیداری جهانی را گرفت خواب غفلت ای حریفان تا به
کی

(داوی ۱۶)

وی برای تأیید سخن خود به تقابل شرق و غرب اشاره می‌کند. اینکه غربیان علوم و فنون را از
شرقیان اخذ کرده و راه پیشرفت درپیش گرفتند، در حالی که مردم مشرق زمین در عقب‌ماندگی به
سر می‌برند:

ز ما بردند طرز صلح و فن حرب، این
ز ما کردند وضع زندگانی در جهان
مَلّت سرقت
کنون ما جاهل و بیکاره و وامانده و غافل
حریفان ظالم و چالاک و صاحب همّت و
عاقل

(۴۹)

لودین از ضرورت بیداری دولتمردان افغانستان سخن می‌گوید. او بیان می‌کند که خائنان امین جان
و مال مردم شده و جاهلان به مجلس افغانستان راه یافته و در کسوت نمایندگان مردم ظاهر شده‌اند،
اما این افراد نه فکر و اندیشه‌ی درستی و نه وجدان بیدار و آگاهی دارند که آن‌ها را از خواب غفلت
بیدار کند:

بر نقد و جنس مالی مان خائنان
در مجلس سیاسی مان جاهلان
امین نغین
نه فکر و هوش و قلب، نه وجدان و عقل و
تا بهر انتباه صدایی کشد
دین چین

کای غافلان ز خواب تنعم بدر شوید (غبار ۱۳۵۹، 721)

شاعران این دوره در صف اول مبارزه برای برقراری عدالت قرار داشتند. آنها درصدد روشنگری و بیداری مردم برآمده، به همین منظور به طرح مفاهیم انتقادی، به ویژه انتقاد از حکومت وقت پرداخته‌اند. بیشتر این انتقادات متوجه حاکم زمانه، حبیب‌الله خان، می‌شود. مستغنی عملکرد نامناسب حبیب‌الله خان و نیز آغشته بودن دستان او به خون مردم بی‌گناه افغانستان را مورد نکوهش قرار داده‌است. به عقیده‌ی مستغنی غفلت حبیب‌الله خان از دین و شریعت، عامل اصلی ظلم و جور او بر مردم است. او یادآور می‌شود که غفلت و بی‌خبری سزاوار مقام شاهی نیست:

بر خون ناحق این همگی گشته‌ای
غافل ز دین و مذهب و ایمان شدی
دلیر
چرا

(مستغنی ۱۳۵۳، a)

شاه کشور نبود این همه بیدار چرا (۱۳۳)

که سزاوار نباشد به سلاطین غفلت

(مستغنی ۱۳۵۳، b، ۶۸)

همچنین طرزی از بی‌پروایی، خودکامگی و خوش‌گذرانی حبیب‌الله خان انتقاد کرده است و او را به خاطر اینکه چشمانش را بر رشد و توسعه‌ی دیگر کشورها و عقب‌ماندگی افغانستان بسته و به جای رسیدگی به امور مملکت به عیش و عشرت پرداخته، مورد عتاب و نکوهش قرار داده‌است:

جهان جهان علم و فن زمان زمان
بس است صید بونده میان کشت زارها
کارها
(طرزی ۱۳۸۱، b، ۱۲)

که وقت همچو شمس شد گذار عمر همچو

مکن تو عمر خویش را به لهو و لعب برف

(۱۹)

صرف

در میان شاعران این دوره، داوی صراحت بیان بیشتری در بیان انتقادات خود داشته است؛ به همین دلیل مدتی از عمر خود را در زندان به سربرد، اما بعد از رهایی از زندان آرام نشست و با استحکام و استواری هرچه بیشتر به راه خود ادامه داد. داوی در یکی از مخمس‌هایش با عنوان «بد نبود»، به انتقاد از شاه می‌پردازد. او نیازهای علمی، اقتصادی جامعه را درک کرده و از محدودیت‌های آموزش و پرورش، محرومیت مردم از حقوق اجتماعی، حاکمیت ظلم و استبداد، غفلت و بی‌پروایی دولت در امور ملت، انتقاد کرده و آرزو می‌کند که غفلت حاکم بر جامعه‌ی افغانستان که رهاورد حکومت حبیب‌الله خان است،

از بین برود و هوشیاری به شاه بر گردد (ر.ک؛ داوی ۵۰). داوی از به یغما بردن دارایی‌های ملی توسط دولت انتقاد می‌کند و شاه را دزد و راهزن می‌خواند و آرزوی سرنگونی او را می‌کند:

تا کی برند ثروت ما را به تا کی کنند ملت بیچاره را
رایگان گدای
شاهی که مال خلق خورد دزد و رهنزست زشت و تباه کاو ندیده‌ست رهنمای
ای ظالم پلید میفزای رنج خلق وی جابر خسیس ازین بیشتر میای
(۵۱)

لودین نیز چون دیگر شاعران این دوره، به نکوهش حاکم وقت و غفلت و بی‌خبری او از اوضاع مملکت پرداخته‌است. وی به پیمان ننگین امیر با انگلیس اشاره می‌کند و نارضایتی خود را از پرداختن امیر به عیش و عشرت به جای اداره‌ی کشور ابراز می‌نماید. لودین پیمان‌شکنی انگلیسی‌ها را به امیر یادآور می‌شود؛ امیری که در مقابل حق و حقیقت کور و کر است:

ای غافل از زمانه و شاغل به لُهو با دشمن خیث کسی کرده است حلف
گلف باید گریست بر سر این احمقی و جلف
خود فکر کن عدو نکند چون ز عهد خلف (حبیبی ۱۲۴)

لودین همچنین به انتقاد از زمامداران امور کشوری و خائنانی که بر کشورش سلطه یافته‌اند، می‌پردازد. وی افسوس می‌خورد که نفاق، جهالت و بی‌خبری یوغ بردگی و بندگی را به گردن مردم افغانستان انداخته است:

کردند خاینان جفا کیش بی‌فروغ آقای زمانه همه بهر خود قروغ
جهل و نفاق و بی‌خبری، غفلت و دروغ انداخته به گردن ما حلقه‌یی چو یوغ
گویند در اطاعت ما گاو خر شوید (غبار ۱۳۳۰، ۷۲۳)

در عصر مشروطه، بی‌عدالتی فرمان‌روایان، تفرقه را در جامعه به اوج خود رساند؛ زمامداران امور کشورداری به علت تعصبات مذهبی و نژادی که داشتند، فقط به قوم و طایفه‌ی خود بهاداده و دیگر مردم را نادیده می‌گرفتند. در نتیجه، آتش جنگ و فتنه در میان مردم شعله‌ور شد و اختلافات قومی، مذهبی و نژادی به اوج خود رسید. آزادی‌خواهان چنین شرایطی را بر نمی‌تافتند و جنگ و تفرقه را به مصلحت کشور نمی‌دیدند. از این رو، فراخواندن مردم به اتحاد و اتفاق را تنها راه مقابله با این شرایط یافتند. مستغنی براین عقیده است که «جز اتحاد هیچ نیاید به کار ما» (مستغنی ۱۳۵۳، ۷۹).

وی به مخاطبان اشعارش یادآور می‌شود هرچند همه‌ی امور با اتحاد سامان می‌یابد و در دین بر این امر توصیه‌ی فراوان شده، اما اتحاد و یکپارچگی از جامعه‌ی افغانستان رخت برسته است:

هر کار ز اتحاد به سامان رسیده امروز نیست وحدت ما اتحاد ما
است کی رفته است عهد نخستین ز یاد ما
در شخص دین وفاق بود بر مراد ما (۷۹)

وی بر وحدت میان ملت و دولت تأکید کرده و از مردم می‌خواهد علیه دشمنان دین، وحدت، صداقت، شجاعت و دیانت خود را حفظ کنند:

خدا روزی کند که این ملک و دولت متفق دگر چیزی نباید این قدر باید اگر
گردد باید
بگو از اتفاق ای دوست از بهر خدا مگذر برای دشمن دین اتفاق یک دگر باید
دیانت صدق و غیرت اتفاق دولت و ملت اگر دنیا و دین مطلوب باشد این قدر باید
(مستغنی ۱۳۵۳، ۸۴)

طرزی بر وجوب اتحاد مردم افغانستان و مسلمین مطابق با حکم قرآن اشاره کرده و نادیده‌گرفتن این امر مهم را تقیح کرده‌است. وی بر این باور است که مسلمانان با اتحاد می‌توانند بر کل جهان هستی حاکم شوند:

حکم قرآن مبین شد اتحاد اصل این دین متین شد اتحاد
حزب واحد گر شود اسلامیان حاکم روی زمین شد اتحاد
اتحاد مسلمین فرض است و دین پس چرا متروک دین شد اتحاد
(طرزی ۱۳۳۴، ۱۹)

طرزی تنها راه مقابله با غرب را اتحاد می‌داند و به‌طور مکرر مخاطبان شعر خود را به اتحاد فرامی‌خواند:

وقت استغفار و توحید است ای اخوان دین متحد گردید در وقت وغای غرب و
شرق

(۶۷)

لودین نیز از مردم افغانستان می‌خواهد که دشمنان واقعی خود، یعنی انگلیس و روسیه را به‌خوبی بشناسند و آگاه باشند که دشمنان آنها به عهد و پیمان خود وفادار نیستند؛ پس بهترین راه برای مقابله با آنها، گرامی‌داشت کشورشان و اتحاد و همبستگی است:

خضم بزرگ خویش شناسید زان پس عدوی دیگرتان است روس نیز
 انگلیز دارید ملت و وطن خویشتن عزیز
 در این زمانه عهد نیرزد به یک پیشیز
 با اتحاد جمله چو شیر و شکر شوید (غبار ۱۳۵۹، 724)

مردم افغانستان در طی تاریخ شاهد حضور نیروهای بیگانه‌ی روس و انگلیس و سلطه‌ی آنها بر میهنشان بوده‌اند. ایجاد حکومتی استبدادی رهاورد، حضور بیگانگان به ویژه نیروهای انگلیسی در این کشور بود. حامیان انگلیس تمامی مراکز فرهنگی، اجتماعی، علمی و اعتقادی افغانستان را اداره می‌کردند و رجال سیاسی و حاکمان افغانستان از فرمان‌های آنها با جان و دل تبعیت می‌کردند. در مقابل، شاعران به شکایت از اوضاع جامعه، دعوت مردم به مبارزه و فراخواندن آنها به ایستادگی و مقاومت در برابر نیروهای سلطه‌جوی خارجی و خائنان و سرسپردگان داخلی پرداختند.

مستغنی به گله و شکایت از حضور بیگانگان در کشورش و ظلم و جور آنها بر مردم، زبان می‌گشاید. او یادآور می‌شود که استعمارگران در گذشته از خاک پست‌تر و فرومایه‌تر بوده‌اند، اما اکنون بر آنها مستولی شده و افغانستان را برای مردمش چون گوری تنگ و زندانی دلگیر ساخته‌اند:

آه بر ما خانه را بیگانگان کردند تنگ کافرآمد از کجا ای مسلم بی‌عار و ننگ
 ... بهتر از ما آشنای ملک ما بیگانه شد وای بنگر صاحب این خانه را بی‌خانه شد
 (مستغنی ۱۳۵۳، ۵۹)

چند بر ما ظلم و بیداد این زبردستان کنند خانه‌ی ما چند بر ما تنگ گورستان کنند
 از کجا این بدرگان چارپا آدم شدند خاک پا بودند و اکنون سرور عالم شدند
 (۶۰)

مستغنی فقط به افغانستان بسنده نکرده و به سلطه‌ی غرب بر شرق و بهره‌کشی آنها از کشورهای اسلامی اشاره کرده‌است:

دوستان تا چند بر ما چیره باشد دشمنان اهل مغرب چند بر مشرق مسلط حکمران
 خصم دین تا چند راند حکم بر هندوستان مصریان تا کی اسیر جور این اهریمنان
 بصره و بغداد تاکی در کف بدخواه دین ای مسلمانان خدا را چند غفلت آه دین
 (۵۸)

داوی با خطاب قراردادن شاه زمانه، حبیب‌الله خان، تبعیت وی را از نیروهای بیگانه نکوهش کرده و یادآور می‌شود سهل‌انگاری شاه و عدم شناخت وی از دوست و دشمن، سبب سلطه‌ی استعمار بر سرزمین افغانستان شده است:

ای بسی ابلیس آدم‌روی هست صادق از مکار شناسی هنوز
هر درخشنده نمی‌باشد طلا مکر استعمار شناسی هنوز
(داوی ۵)

داوی مردم سرزمینش را به قیام در مقابل سلطه‌ی استبداد و استعمار فرامی‌خواند:
بر دار رسم جور و استبداد را ز ملک ای قوم خیز بر ره مردانگی گرای
(۵۲)

طرزی در اشعار خود به سلطه‌جویی و سودجویی اروپائیان اشاره می‌کند؛ او در ادامه مردم کشورش را به مبارزه و جنگ با آن‌ها فرامی‌خواند و برقراری صلح در جهان را در گرو مبارزه و قیام علیه سلطه‌جویان غربی می‌داند:

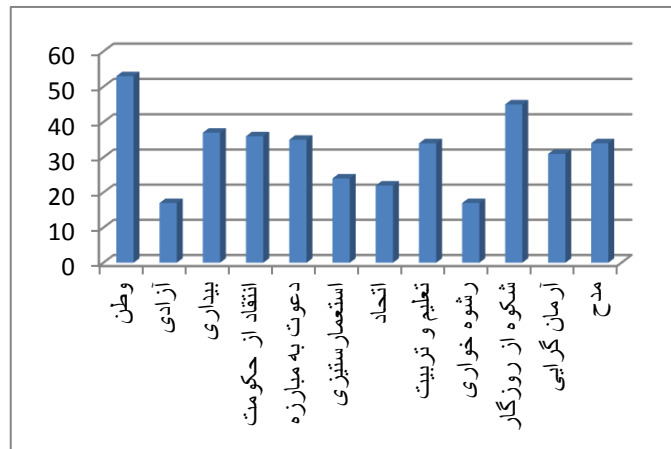
بهر یک جو نفع خود صد مزرعه ویران کند نام آن شد نشر انوار تمدن در یوروپ
(طرزی ۱۳۳۴، b: 11)
اگر تو خواهی که صلح عمومی در عالم نهد اساس، مهیا بکن تفنگ و کریچ
(۱۶)

عبدالرحمن لودین نیز مخاطبان شعرش را برای جنگ و مقابله با نیروهای استعمارگر انگلیس و روس تهییج می‌کند و از آن‌ها می‌خواهد تا خود را برای مبارزه مجهز و مسلح سازند:
حاضر کنید اسلحه کوبید طبل و کوس آرید رو به جنگ چو عثمانی و پروس
تا حلق انگلیز فشارید و نای روس در جاغر تفنگ گذارید کارتوس

چون تیر راست سوی مخالف بدر شوید (جوادی ۷-۱۲)

علاوه بر موارد ذکر شده، درون‌مایه‌های اجتماعی دیگری همچون تعلیم و تربیت، نکوهش رشوه-خواری، شکوه از روزگار، آرمان‌گرایی و مدح نیز در شعر این دوره به چشم می‌خورد که به علت تنگی

مجال، پرداختن به آنها در این جستار امکان‌پذیر نیست. بسامد و میزان فراوانی هریک از درون‌مایه‌های اجتماعی شعر دوره‌ی دوم مشروطه را می‌توان در نمودار زیر مشاهده کرد:



۳- نتیجه‌گیری

میان فعالیت‌های ادبی و اجتماعی رابطه‌ای متقابل وجود دارد. افکار، عقاید و اندیشه‌ها تابع احوال اجتماعی است. شاعران تحت تأثیر محیطی که در آن زندگی می‌کنند، دست به آفرینش اثر ادبی می‌زنند و بی‌تردید جامعه در پدید آوردن اثر دخالت مستقیم دارد و بر تفکر و احساسات شاعر اثر می‌گذارد. در نتیجه، آثار ادبی اسنادی اجتماعی هستند که در آنها نکاتی از واقعیت‌های تاریخی - اجتماعی دوران وجود دارد. نقش اساسی ادبیات هنگامی به درستی شناخته می‌شود که به درون‌مایه‌ی آن نگریسته شود. دوره‌ی مشروطه نقش بسزایی در تاریخ معاصر افغانستان دارد. ادبیات عصر مشروطه، غالباً اتفاقات آن عصر را بازتاب می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه تنش‌های اجتماعی، موجب واکنش - های ادبی می‌شود. تحولات سیاسی - اجتماعی افغانستان در دوره‌ی دوم مشروطه سبب شد که شعر از دربار خارج شود و جنبه‌ی مردمی به خود بگیرد. همچنین در این دوره، مدح و ثنای شاهان جای خود را به مطالبات اجتماعی مردم می‌دهد. شاعران این دوره، به بیان مضامین اجتماعی و سیاسی پرداخته و بیداری مردم و تغییر نگرش و جهان‌بینی آنها را براساس مقتضیات زمانه، وظیفه‌ی خطیر خود دانسته‌اند.

عصر مشروطه در افغانستان، عصر تغییر و تحول‌های بنیادین در درون‌مایه‌ها و مضامین کهن شعر است و مهم‌ترین ویژگی شعر این دوره، گسست شعر از مضامین کهنه و تکراری ادوار گذشته و روی آوردن آن به اندیشه‌های نو و جدید است. برخلاف تحول در حوزه‌ی درون‌مایه، شاعران این دوره

چندان به فکر تغییر در فرم نیفتادند و شعر این دوره از نظر شکل، فاقد نوآوری است. عبدالعلی مستغنی، محمود طرزی، قاری عبدالله، عبدالرحمن لودین و عبدالهادی داوی از جمله شاعران انقلابی و آزادی-خواه دوره‌ی دوم مشروطه بوده که از فرم‌های موجود شعر، برای بیان درون‌مایه‌ها و مضامین جدید بهره‌برده‌اند. درون‌مایه‌هایی چون وطن، آزادی، بیداری، انتقاد از حکومت، دعوت به مبارزه، استعمارستیزی، اتحاد، تعلیم و تربیت، نکوهش رشوه‌خواری، شکوه از روزگار، آرمان‌گرایی و مدح هسته‌ی اصلی و محور مرکزی اندیشه‌ی شعری این افراد را تشکیل داده‌است. در میان درون‌مایه‌های ذکرشده، وطن بالاترین بسامد و نکوهش رشوه‌خواری کمترین بسامد را داشته‌اند.

References:

- Adjutant, Mashaallah. *Ya Marg Ya Tajaddod [Either Death or Renewal]*. Tehran, Akhtaran, 1382.
- Bakhtri, Wasif. "Motaleat-e Esteratejik-e Afghanistan" ["Afghanistan Strategic Studies"]. By the efforts of Seyyed Mohammad Alam Amini. *Publisher of Afghanistan National Integration Council*, second year, number 9-11, (1390): 18-68.
- Dawi (Parishan), Abdul Hadi. *Gozideye Sherhay-e Abdolhadi Davi [A Collection of Poems by Abdul Hadi Dawi]*. 2nd Edition. Kabul, Publishing House of Afghan Writers Association, 1369.
- Esmkhani Youvalari, Farnaz; Zarrinjooee, Bahman. "Mafhoom-e Jahan-e Vatani dar Farayand: dar Jostojou-e Esalat-e Khod dar Dandanhay-e Sefid Asar-e Zadie Smith" ["Cosmopolitanism in Process: Seeking Self Auttenticity in Zadie Smith's White"]. *Research in Contemporary World Literature*. Vo 18, No 1(1402): 139- 162.
- Farhang, Mir Mohammad Sadiq. *Afghanistan dar Panj gharn-e Akhir [Afghanistan in the Last Five Centuries]*. 2nd Edition. Tehran, Irfan Publications, 1374.
- Fayez, Mohammad Ishaq. *Pishiney-e Tajaddod, Peydayesh vabalandegiy-e sher-e no dar Afghanistan [The Background of Renewal, Emergence and Growth of New Poetry in Afghanistan]*. Kabul, Saeed Publishing House, 1292(a).
- Fazaeli, Hassan. *Tacir-e Ciyaci va Ejtemaiiy-e Nezamhay-e Afhanestan bar Adabiyat-e Dari [The Political and Social Influence of Afghanistan's Systems on Dari Literature]*. Qom, Publisher of Afghanistan Strategic Studies and Research Center, 1383 (b).
- Ghobar, Mir Gholam Mohammad. *Afghanistan dar Masir-e Tarikh [Afghanistan on the Path of History]*. 2nd Edition. Qom, Payam Mohajer, 1359a.

- . *Tarikh Adabiyat-e Afghanistan Dorey-e Mohammadzaiha [The History of Afghan Literature During the Muhammadzai Period]*. Kabul, Arash Publications, 1330b.
- Habibi, Fereshte. *Vijeghay-e sher-e Abdolhadi Davi [Features of Abdul Hadi Davi's Poetry]*. Kabul, Academy of Sciences Publications, 1387.
- Javadi, Mohammad Asif. "Sher-e Mashroutiyat-e Iran va Afghanistan" ["Poem of Constitutionalism of Iran and Afghanistan"]. *Third Line Quarterly*, no. 3 and 4 (2012): 7-12.
- Mustaghni, Abdul Ali. *Saghi Nameh [Butler with the Introduction of Abdul Hai Habibi]*. Kabul, Dar al-Talif Publications, 1354a.
- . *Golzar-e Ashar [Golzar Poems]*. Kabul, Dar al-Talif Publications, 1353 b.
- . *Divan-e Ghazaliat-e Mostaghni [Divan Ghazliat Mustaghani]*. Kabul, National Defense Press, 1353c.
- . *Ghasayed-e Ostad-e Sokhan [Poems of the Master of Speech]*. Kabul, Published by the National Defense Press, 1342d.
- Qari Abdullah. *Kollyiat [General]*. Edited by Mohammad Zuhair. Kabul, Bina, 1334a.
- . *Gazaliyat-e Malekoshora Qari Abdollah [The Sonnets of Malek al-Shaara Qari Abdullah]*. Edited by Effat Mishtaranya. Tehran, Irfan, 1379b.
- Qoyim, Abdul Qayyum. *Morouri bar Adabiyat-e Moaser-e Dari [A Review of Contemporary Dari Literature]*. 2nd Edition. Kabul, Saeed Publications, 1387.
- Rafi, Habibullah. *Tarikh-e Feshordey-e Afghanistan [Compressed History of Afghanistan]*. Peshawar, published by Siad Library, "Erik", 1387.
- Sakhavarz, Bashir. *Tarzi va Serajolakhbar [Tarzi and Siraj Al-Akhbar]*. Tehran, Irfan, 1386.
- Sharifian, Maryam and colleagues. "Tahlil-e Tatbigi-e Ashar-e Ejtemaei-e Bertolet Berecht va Ahmad-e Shamloo" ["Comparative analysis of the social poems of Bertolt Brecht and Ahmad Shamlou"]. *Research in Contemporary World Literature*. Vo 20, No 1 (2014): 111-128.
- Tarzi, Mahmoud. *Adab da Fan [Literature in Art]*. Kabul, Syed Jamaluddin Afghan Press, 1334a.
- . *Kolliyat-e Tarzi [General Design]*. Tehran, Farhang Publications, 1381b.
- . "Serajolakhbar [Siraj Al-Akhbar]. Second year, vol. 5 (November 1911c): 15.
- . *Serajolakhbar [Siraj Al-Akhbar]*. Second year, vol. 7 (January 1912d): 13.
- . *Serajolakhbar [Siraj Al-Akhbar]*. Third year, no. 5 (November 1913e): 21, 22.